

# حقوق نویسندگان، رسالت ناشر، مسئولیت وزارت ارشاد

گفتگو با «فریدون جنیدی»، محقق و ناشر

(نشریه‌ی دنیای کتاب، سال نخست، شماره نخست، نیمه‌ی نخست اسفند ۱۳۷۴، رویه‌ی ۳)

خیابان واقع در شمال دانشگاه تهران، جلالیه است. در این خیابان، ساختمانی ساده با چند اتاق وجود دارد که در هر گوشه و بر در و دیوارهای آن و در قفسه‌های کتابخانه اش، نشانی از فرهنگ ایران زمین به چشم می خورد. در این مکان همواره به روی فرزندان ایران زمین و عاشقان فرهنگ ایران و ایرانی باز است: اینجا « بنیاد نیشابور » است. در اتاقی با چند صندلی راحتی و یک میز تحریر ساده همراه با قفسه‌هایی دیواری که چند مجلد کتاب و آثاری از ژرفای تاریخ ایران را در خود جای داده، استاد « جنیدی » در انتظار ما نشسته بود؛ به گرمی پذیرای ما می شود. ابتدا ما را با قسمتهای مختلف ساختمان از جمله کتابخانه غنی آن که اختصاص به فرهنگ ایران و ایران شناسی دارد، آشنا می کند. می گوید: هر کس که بخواهد درباره ایران و فرهنگ ایران پژوهش کند، می تواند بیاید و از این گنجینه استفاده کند. پس از آن، تعدادی از کتابهایی را که بنیاد تاکنون چاپ کرده به ما نشان می دهد. در اتاقی دیگر، در کمدهای دیواری را می گشاید؛ در حالی که با حرارتی آمیخته با نوعی گله مندی صحبت می کند، پوشه‌های حاوی متنهای حروفچینی و تصحیح شده کتابهای آماده چاپی را به ما نشان می دهد و پس از شرحی کوتاه درباره اهمیت این کتابها، می گوید: هنوز سهمیه کاغذ این کتابها تأمین نشده است.

وی در تب و تاب حرف زدن درباره زبان و فرهنگ ایران و ایرانشناسی است، اما ما سر سودایی دیگر داریم. با این حال چه باک! موضوع کتاب و نشر در ایران که از تحقیقات ایرانشناسی و فرهنگ ایران جدا نیست؛ بخصوص که وی در کنار بنیاد نیشابور، نشر بلخ را نیز راه انداخته است. گفتگو را با پرسش درباره فعالیتهای استاد و هدفش از پایه گذاری بنیاد نیشابور آغاز می کنیم و در بین آن گریزی هم به مسائل نشر و چاپ کتاب در ایران می زنیم.

در پایان گفتگو، از استاد، که سالهاست با کتاب و نشر و تحقیق سر و کار دارد، از خاطراتش می پرسیم. وی خاطره ای را که به یاد می آورد که انگیزه ای برای راه اندازی نشر بلخ می شود. در اینجا، پاسخ‌های وی را به دو پرسش آخری، در ابتدای گفتگو می آوریم که بازتابی از یکی از بزرگترین مشکلات مبتلا به جامعه نویسندگان و محققان کشورمان است.

• به خاطر می آورم که اوایل پیروزی انقلاب اسلامی با یکی از انتشاراتی‌های مهم به خواهش خودشان شروع به همکاری کردم. کتاب «زروان» خودم و دو سه کتاب دیگر از جمله «نقش جانوران در سخن سعدی» و داستان «زال و رودابه» را به آنها دادم. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، کتاب، «کاپیتالیسم و ایران» نوشته دکتر مصدق را به این انتشاراتی داده بودم. هنوز انقلاب اسلامی به ثمر نرسیده بود و می خواستم به مردم و دستگاه حاکمه نشان بدهم که آنچه «رضا آلاشتی» عنوان کرده بود مبنی بر اینکه «من الغای کاپیتالیسم کردم»، کار او نبوده و پیشتر، دکتر مصدق این موضوع را چنانکه در این کتاب می بینید، مطرح کرده بود. زمان بزرگداشت مصدق فرا می رسید و من به مسئولان انتشارات خیلی اصرار

کردم که این کتاب را زودتر چاپ کنند و اگر چاپ کتاب همزمان با فرا رسیدن ۱۴ اسفند باشد، مردم بیشتری خواهان این کتاب خواهند شد. وقتی که کتاب را چاپ کردند، من در نهایت عسرت و تنگدستی بودم به طوری که لباسم پاره بود، منتها یک بارانی روی لباسها پوشیده بودم تا پارگی روی لباسم دیده نشود. فکر کردم حالا که کتاب چاپ شده، ممکن است چیزی هم به من بدهند؛ هر اندازه که اندک باشد. شلوارم به اندازه یک وجب پاره بود. به دفتر انتشارات رفتم. اما مسئولان انتشارات با من بد رفتاری کردند. به من گفتند: آقا! شما خیلی بدگویی کرده اید، شما گفتید که این کتاب یک میلیون فروش دارد. گفتم: آقا! من که چیزی نگفتم، تنها گفتم که اگر این کتاب را زودتر چاپ بکنید و چاپش با ۱۴ اسفند مصادف بشود، مردم کتاب را خواهند خرید. گفتند: خیلی خوب! نامه ای را روی ماشین تایپ کردند و به من گفتند که این حواله شماسه؛ بروید حق التحریرتان را به صورت کتاب از کجای قاسم آباد تهران نو بگیرید. کاغذ را نگرفتم و گفتم: آقا! من دفتر دارم؛ دفتر من هم نزدیک شماسه است. شما به دفترم آمدید و از من تقاضا کردید. الان هم نه وسیله دارم و نه کسی را دارم تا بفرستم این کتابها را بیاورد. شما خودتان این کتاب را از من خواستید، حالا هم خودتان کسی را بفرستید این کتابها را برای من بیاورد. کاغذ را نگرفتم و دستش را کنار زدم.

وقتی که از دفتر انتشارات بیرون آمدم خیلی رنجیده بودم. واقعاً لحظه تیره ای برای من بود.

لباس پاره، بی غذا، بی سر پناه. خیلی خیلی ناراحت بودم، آنجا با خودم عهد کردم که در برابر چنین ستمی که برخی ناشران کاسبکار میکنند، باید یک بنگاه نشر تشکیل داد.

### ■ چرا به این نتیجه نرسیدید که نویسندگان باید یک صنف یا سندیکایی داشته باشند تا از حقوق آنها دفاع کند؟

• در آن موقع، نویسندگان سندیکایی هم داشتند، اما تحت نفوذ بعضی از گروهها بود و من هیچ وقت به سوی آنها نرفتم. اگر زمانی سندیکایی تشکیل بشود که واقعاً حقیقی باشد و تحت نفوذ هیچ گروهی نباشد و هر کس بتواند در آرامش با آن باشد، خوب خواهد بود. یعنی اگر چنین چیزی شکل بگیرد و گروه معینی آنجا را قبضه نکند و انجمن حمایت معنوی از همه مؤلفان و نویسندگان باشد، بد نیست و خداوند همیشه مردم را با جماعت همراهی کرده است.

### ■ استاد، چند سال است که به کار تحقیقاتی و انتشاراتی سرگرمید و اصولاً در چه زمینه‌هایی فعالیت می‌کنید؟

■ کار انتشاراتی راه همزمان با تشکیل «بنیاد نیشابور» که یک بنیاد تحقیقاتی است از سال ۱۳۵۸ شروع کردیم و امسال وارد هفدهمین سال فعالیتیمان می‌شویم. بنیاد نیشابور در طی این سالها یک گام از برنامه مدون خود خارج نشده و بر اساس برنامه پیش رفته است. حرکت و فعالیت ما فقط بر اساس آن چیزهایی است که در برنامه بنیاد پیش بینی شده است و این برنامه، مسائل و زمینه‌های مختلف فرهنگ

ایران است. ما در هر زمینه از فرهنگ ایران از جمله مردم شناسی، فرهنگ مردم، باستانشناسی، علم، تاریخ، هنر، عرفان، ادبیات، زبانهای باستانی مثل پهلوی، فارسی باستان، اوستا و حتی سانسکریت کار کرده و کتاب چاپ کرده ایم.

### ● چه انگیزه ای باعث شده که بنیاد را پایه گذاری کنید؟

• پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، هر چه قدر کوشش می کردم (البته آرمان، بزرگ بود و کارهای بزرگی هم شده بود و در خور توجه بود) و به هر کس مراجعه می کردم همه به به و چه چه می گفتند، اما در عمل کاری انجام نمی دادند. تا اینکه انقلاب اسلامی روی داد. این انقلاب به نیروی ایرانی و فرد ایرانی و مردم ایران احترام گذاشته است این بود که جا برای عرضه چنین اندیشه ای فراهم شد که مردم ایران باید بنیادی داشته باشند که خودشان درباره فرهنگ خودشان پژوهش کنند و خودشان نتایج این پژوهشها را منتشر بکنند و جهانیان برای فرهنگ ایرانی، وامدار ما باشند، نه ما وامدار آنها باشیم؛ با این انگیزه و دلایل بود که این بنیاد را با برنامه ای مدون تشکیل دادیم و خوشبختانه در طی این هفده سال، تمام کوششهای ما در راستای زمینه های گونه گونه فرهنگ ایران بر این پایه بوده است که ایرانی تحقیق بکند، نه ترجمه. شما می دانید که هم اکنون کتابهایی به زبان فارسی چاپ می شود در حقیقت نصف بیشتر آنها ترجمه کتابهای گمنام اروپایی است. الان در کرسیهای دانشگاههای ما کسانی هستند و به جوانان و دانشجویان ما درس ایرانشناسی می دهند که ننگ و شرم ندارند که از غریبها پیروی بکنند و اینها به خودشان نمی آیند که خاستگاه فرهنگ جهان، کشور ما بوده و کشور ما، گهواره فرهنگ جهان است. و این، در ذهن و تفکر غریبها بازتاب منفی داشته است. برای مثال دوستی دارم که در آلمان تدریس می کند. وی می خواست کتابی درباره «جامعه بزرگ شرق» تألیف بکند. ایشان به من گفت که در آلمان بودم و می خواستم برای تحقیقات میدانی به ایران بیایم، اما یکی از پروفیسورهای ایرانشناس آلمان به من گفت که شما بیخود به ایران می روید. پرسیدم چرا. گفت برای اینکه ایرانیها آنچه ما می نویسیم، ترجمه می کنند. وی گفت که این سخن به من خیلی برخورد و بر انگیزته و ناراحت شدم که چرا باید نسبت به ایران و فرهنگ ایران، چنین داوری در اروپا بشود.

### ● استاد، بیش از ۱۶ سال است که به کار تحقیق و نشر سرگرمید و طبیعتاً نتایج

این تحقیقات باید به صورت کتاب، چاپ و نشر بشود. عمده ترین مشکلات شما

برای چاپ و نشر کتابها چه بوده است؟

• عمده ترین مشکل، گرانی کاغذ و فیلم و زینک است که در اختیار ما قرار داده نمی شود.

### ● فکر می کنید علت این امر چیست؟

• می توانم از شما خواهش کنم که این پرسش را از خود مسئولان امر بپرسید؟

○ استاد، «دنیای کتاب» این مورد را از همه نهادها، افراد و مسئولانی که با این موضوع سر و کار دارند، خواهد پرسید، از جمله ناشران، چاپخانه‌ها، مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دانشجویان، خوانندگان کتاب و نویسندگان و مؤلفان و محققان کشور، و هر کس در جایگاه خودش باید به این معضل حداقل از دیدگاه خودش بپردازد. شما نیز دست کم می‌توانید مشکلاتتان را حتی به صورت موردی، بیان کنید.

■ آیا مؤلفان و نویسندگان در نگارش فارسی کتابها، باید شیوه خاصی را در پیش گیرند؟ اکنون نگارشها از لحاظ واژگان و رسم الخط یکدست نیست.

• در زمان سعدی شاید در سطح ایران مثلاً ۱۰ هزار نفر وجود داشتند که چیز می‌نوشتند. سعدی بر جا ماند، دیگران بر جا نماندند. وقتی که به نثر زمان سعدی نگاه می‌کنیم می‌بینیم تنها کسی که از نثر سعدی پیروی و تقلید کرده است، عیید زاکانی، شاعر طنز سرا است. به نظر من به تعداد افراد، باید شیوه‌های مختلف نثر باشد، برای اینکه نثر محصول یک کارخانه نیست که به صورت یکدست تولید بشود.

■ وجود واژه‌های بیگانه در زبان فارسی و معادل سازی را چگونه می‌بینید؟

• زبان فارسی با خاصیت ترکیب و سادگی ای که دارد، توانایی خیلی خوبی برای ساختن معادلها دارد. اخیراً فکر می‌کردم که چه قدر ساده میتوانیم چند معادل خوب بسازیم. برای تلفن بگوئیم «دور واژ» واژه یعنی گفتن و واژه هم از این گرفته می‌شود. برای رادیو بگوئیم «دور واز»، (دور آواز) برای اینکه آوازش از دور می‌آید. برای تلویزیون بگوئیم «دور نمای» چون از دور چیزی را می‌نماید. برای فاکس، «دور نگار» و برای تلکس، «دور نویس». این، توانایی زبان فارسی است. اینها را که عرض کردم در این گفتگو بیاورید. زبان فارسی از ورود واژه‌های بیگانه، پریشانی ندارد، منتها خیلی زود باید برای واژه‌های بیگانه معادل و برابر بسازیم تا آن واژه بیگانه جای خودش را پیدا نکند.

■ آیا فرهنگستان توانایی انجام این کار را دارد؟

• باید داشته باشد. من در یک مصاحبه با کیهان هوایی گفتم که اعضای فرهنگستان همه باید اوستا بدانند، همه باید پهلوی بدانند، همه باید عاشق باشند به زبان فارسی. این، نظر من است و فکر میکنم نظر بدی هم نباشد. انشاء الله.

■ از بحث کتاب و نشر آن خیلی فاصله گرفته ایم و بیشتر به زبان و واژه پرداخته

ایم. استاد، به نظر شما چه ناشرانی خدمتگزاران واقعی فرهنگ این سرزمین هستند؟ اخیراً ناشری چند کتاب برای من آورده بود که من در عمرم کتابهایی این قدر مستهجن و زشت ندیده بودم. و تعجب کرده بودم که چطور وزارت ارشاد به این ناشر آن قدر کاغذ داده که توانسته این کتابها را با

تیراژ بالایی هم چاپ بکند. در گذشته به این کتابها، «ناصر خسروی» و «کوچه بازاری» می گفتند، مثل همان ترانه‌های مبتدلی که در روزگاران پیش از انقلاب اسلامی چاپ می کردند. حالا این طرف، نه شاعر خوبی بود و نه نویسنده خوبی و به اصطلاح یک سری اراجیف گذشتگان را چاپ کرده بود.

**سؤال این است که چه نوع ناشرانی خادم این سرزمین هستند؟**

• شما بی تردید کتاب گرامی «الفهرست» ابن ندیم را زیارت کرده اید. «الفهرست» کتابی است که باید گفت «زیارت» کرده اید. این کتاب را یک ناشر نوشته است. در آن زمان به ناشران «وراق» می گفتند، یعنی کسی که برگهای کتاب را هم وصل و کتاب فراهم می کند. «وراقان» قدیم کسانی همچون ابن ندیم و یا فرزندان ابن ندیم بودند. محضر اینها همواره محضر ادبا، شاعران، دانشمندان و فضلا بود که می آمدند و در خانه و مغازه این «وراقان» بحث و فحص می کردند. اکثراً «وراق» کسی بود که بتواند در جایگاهی رفیع تر قرار بگیرد و نویسندگان را هدایت بکند. نمونه چنین ناشرانی تا یک نسل پیشتر از ما مرحوم «سید محمد علی حسنی داعی الاسلام» (ایران پرست) بود که کتابخانه سعدی را داشت. ما در آن زمان کودک بودیم، ولی می دانستیم که جایگاه فروزانفر، ملک الشعراء بهار و جلال همایی در مغازه «ایران پرست» است. «ایران پرست» کسی است که فرهنگ نظام را در ۵ جلد و خود آموز زبان سانسکریت را نوشته و من افتخار همکاری با پسرش را پیدا کردم و آن را در زمره کارهای بنیاد نیشابور چاپ کردیم. وی یک زبانشناس، ادیب، مورخ، شاعر، بزرگ و توانا بود. خوب، چنین ناشری می توانست ملک الشعراء بهار را به مغازه خودش جذب کند. مرحوم طهوری که اخیراً از این جهان رفت، شاگرد ایران پرست بود. مرحوم طهوری آنجا کارآموزی کرد و زیر نظر آن استاد فهمید که یک ناشر باید رسالتی داشته باشد و وی رسالت خود را فرهنگ ایران تعیین کرد و می بینید که بزرگترین کارها را مرحوم طهوری انجام داد. یا «رمضانی» که ابن سینا را داشت. انتشارت ابن سینا به اندازه یک دانشگاه کتاب چاپ کرد.

اوایل انقلاب اسلامی بود که از سوی اداره چاپ و نشر، نظرخواهی کردند. یکی از سؤالها این بود که به نظر شما ناشر کیست؟ گفتند: فرزندان آن وراقان. اگر ناشر خودش توانا باشد، اگر محقق باشد، اگر دانشمند باشد، اگر اهل قلم باشد البته حق دارد که ناشر باشد. من ناشری را دیده ام که پرونده نشر گرفته و آمده پرونده نشر را به کس دیگری اجاره داده و سالیانه از او چیزی می گیرد. توجه بفرمائید. این ناشر چکاره بوده؟ وی ماشین نویس یک اداره دولتی بوده و به استناد آن رفته یک پرونده نشر گرفته است. چنین فردی هیچ وقت نمی تواند خدمت بکند. من کتابهایی دیده ام که ناشر در صفحه پایانی کتاب شرح داده که چه کتابهایی چاپ کرده است. از جمله کتابها، اینها بودند: «مثلث برمودا»، «برمودا حقیقی است یا

افسانه»، «کسانی که در مثلث برمودا کشته شدند»، «کسانی که از مثلث برمودا جان سالم بدر بردند». چهار تا کتاب دروغ و وزارت ارشاد به همه این کتابها اجازه نشر داده است.

### ■ استاد، اخیراً وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یکی از ملاکهای دادن امتیاز نشر

را مؤلف بودن ناشر قرار داده است. نظر شما در این باره چیست؟

• ببینید! این آقای مسجد جامعی، معاون امور فرهنگی وزارت ارشاد، واقعاً دارد کار می کند، شب و روز ندارد. اینها را برای مدافعه نمی گویم. همه ما بنده خدا هستیم و قصدمان این است که بنده خدا باشیم و همین کافی است و افتخار بزرگی است. اما این آقای مسجد جامعی واقعاً دارد کار میکند و واقعاً فعالیت می کند. هر روز در یک استان، هر وقت در یک جا، در یک نمایشگاه، فقط کارشان یک نقص دارد و آن اینکه برای کارشان برنامه ندارند. یعنی باید بنشینند و یک برنامه بنویسند که برای ۵ سال آینده به کجاها باید برسند و بعد کمیونی تشکیل بدهند و تصمیم بگیرند که برای رسیدن به آنجاها چه کار باید بکنند. اگر این برنامه ریزی بشود، وضع نشر و چاپ کتاب خوب می شود. یکی این کار باید بشود و دیگر، این کاری که الان شما به من گفتید، یعنی وزارت ارشاد به افرادی امتیاز نشر بدهد که خودشان مؤلف باشند، خودشان محقق باشند، خودشان قلم بدست باشند. تازه! باز هم فرق می کند. قلم بدست رمان نویس با قلم بدست محقق فرق می کند. یعنی وزارت ارشاد در آنجا هم باید درجه بندی بکند. امتیاز نشر را اول به محققان بدهند و در آن پایان مثلاً به رمان نویسان بدهند.

### ■ ناشرانی هم هستند که واقعاً مبتذل نویسند یا کتابهای بی مایه ای را چاپ می

کنند. ناشرانی را دیده ام که واقعاً کتابهای خنده داری چاپ کرده اند، مثل «چگونه ناتوانی جنسی را با خوراکی درمان کنیم» و کتابهایی از این دست. یا کتابهایی مثل «لطیفه‌های ریزه میزه» که شاید تیراژش بیشتر از کتابهای درسی دانشگاهی است. سؤال من این است که به نظر شما چه ملاکی باید برای تألیف و انتشار کتاب باشد. آیا کتابهایی مثل «لطیفه‌های ریزه میزه» باید اولویت داشته باشند یا کتابهایی که نیاز دانشگاهی هستند یا دهها کتابی که نیاز زمان است و در دسترس نداریم؟

• اگر واقعاً وزارت ارشاد هیأتی را برگزیند که فکر بکنند ما برای پنج سال آینده چه برنامه فرهنگی در زمینه کتاب باید داشته باشیم و به کجاها باید برسیم، لابد گفته خواهد شد که ما کمبود کارمان، پژوهش و تحقیق است. خوب، حالا فرض بکنید که این پژوهش انجام شده و بعد به این نتیجه رسیده اند که ما مثلاً در زمینه‌های علوم زیست شناسی و بعد هواشناسی و ... کمبود کتاب داریم. در اینجا وزارت ارشاد باید به ناشرانی کمک بکند که در آن زمینه‌ها در درجه اول یا دوم کار می کنند. واقعاً از فرزندان سعدی، فردوسی و انوری بعید است که اجازه بدهند کتابی به نام «لطیفه‌های ریزه میزه» چاپ بشود.

خوب، وزارت ارشاد برنامه ندارد و می بیند که چنین کتابهایی بر اساس ضوابط ایرادی ندارند، پس می توانند چاپ شوند. به نظر من وزارت ارشاد اگر این گام را برداشته که به «ناشران مؤلف» کمک بکند و گامی بسیار خوب و شایسته است و خداوند به آنها توفیق بدهد، گام دومشان باید این باشد که برنامه ریزی بکنند. فکر می کنم اگر برنامه ریزی بشود، جلوی این کارها را بگیرد.

### ■ چه پیشنهادی برای خروج از وضعیت فعلی نشر و دافعه فراوان آن دارید؟

• یکبار روزنامه ای که برای نمایشگاه کتاب چاپ می شد، این سؤال را از من کرد. گفتم: وزارت ارشاد باید فکر کند که پدر ناشران، مؤلفان و نویسندگان است. پدر اگر نسبت به بعضی از اینها عناد پیدا بکند و بخواهد جلوی کارشان را بگیرد باید بداند که بالاخره چند فرزند دارد. دختر دارد، پسر دارد. یکی باهوش تر است، یکی کم هوش تر. اگر پدر است باید به کم هوش کمک بکند تا به باهوش برسد؛ به باهوش کمک بکند تا جلوتر برود. وزارت ارشاد باید جای پدر ناشران را بگیرد و رابطه اش، تنها رابطه دادن کاغذ نباشد. الان متأسفانه تنها این رابطه وجود دارد و این، رابطه ای کاسبکارانه بین وزارت ارشاد و ناشران است. باید رابطه ای عاطفی و رابطه پدرانه و فرزندانه بین وزارت ارشاد و ناشران و محققان و مؤلفان برقرار باشد.

### ■ بهای کتابها با توجه به درآمدها بسیار بالاست و معمولاً تیراژ کتابها بیش از دو تا

سه هزار نیست و آمار نشان می دهد که گرایش مردم به کتاب و کتابخوانی در

حداقل میزان ممکن است. نظر شما در این باره چیست؟

• اجازه بدهید داستانی از زمان ابن سینا را برایتان حکایت کنم. می گویند ابن سینا در بازاری نشسته بود و یک روستایی بره ای بر دوش نهاده بود و می خواست آن را بفروشد. ابن سینا، روستایی را نزد خودش فرا خواند و بهای بره را معین کرد و به روستایی گفت این بره را اینجا بگذار و برو و ساعتی دیگر بیا و بها بستان. روستایی در ابن سینا نگریست و او را بشناخت. گفت تو حکیم بزرگی هستی. بر تو پوشیده نباید باشد که بره در برابر ترازوست. در برابر ترازو یعنی در ۱۲ برج، بره روبروی ترازو قرار گرفته است، روبروی میزان است. روستایی به زبان فرهنگی تقاضایش را از ابن سینا می کند، یعنی: من کار دارم و نمی توانم یک ساعت منتظر باشم. تو از یک کس دیگر پول بگیر و به من بده. ما باید کوشش کنیم فرهنگ عمومی را بالا ببریم. این کوشش برای بالا بردن فرهنگ عمومی نه از راه این برنامه های رادیو و تلویزیون ممکن است و نه از راه دادن سوبسید کاغذ و دادن بن کتاب به دانشجویان. باید کار اساسی تر بکنیم. قیمت کاغذ باید پائین بیاید. چند سال است که دولت اصلاً در زمینه فیلم و زینک کمکی به ناشران نکرده است. و نباید هم وزارت ارشاد اینها را بدهد. باید این اقلام را ارزان بکنند و مردم بخرند. رابطه وزارت ارشاد با ناشر نباید رابطه ای صرفاً تجاری باشد. متأسفانه وزارت ارشاد در این باره، با آن اهمیت و آن کارهای بزرگی که می کند، در حکم یک مغازه است که عده ای می توانند بروند و برای



کتاب «لطیفه‌های ریزه میزه»، کاغذ بگیرند. این، خوب و در شأن وزارت ارشاد نیست. دولت باید حمایت بکند تا کاغذ و فیلم و زینک ارزان بشود و در دسترس مردم باشد.

■ **آزادی بیان در کشور ما آشتی هنرمندانه بین دو مصلحت است؛ اول، تصریح قانون اساسی بر آن و دوم، تأکید همین قانون بر رعایت حقوق عمومی.** به نظر شما برای تضمین این تعادل بین دو مصلحت یاد شده، دولت تا چه حد باید در محتوای کتابها اعمال نظر بکند؟ این در حالی است که برخی معتقدند در مواردی، محتوای کتابها ممیزی و جلوی انتشار بعضی از کتابها گرفته می شود.

• درباره «بنیاد نیشابور» باید عرض کنم که تا کنون هیچ ممیزی انجام نشده است. با اینکه گله مندم، اما هیچ وقت وزارت ارشاد روی کارهای بنیاد و انتشار کتابها انگشت نگذاشته است که مثلاً فلان جمله بد است. اما عده ای در قالب رمان می خواهند به نظام نیش بزند و یا به ادیان یا عقیده دینی مردم، توهینی بکنند. خوب، در حقیقت در کجای دنیا هست که نظارت نباشد. در همه جای دنیا نظارت هست. اما اگر این نظارت، نظارتی پدران باشد، این آشوبها نمی شود و این سر و صداها در نمی آید. باید نظارت وزارت ارشاد در اینجا نظارت پدران باشد. ناشران باید بدانند که چه رسالتی دارند و اجازه ندهند از امکانات نشری که در دست دارند، نویسندگانی که می خواهند مطالبی را در لفافه و عبارت پیچ در پیچ بگویند، سوء استفاده بکنند. یعنی ناشر باید آگاه باشد، دانشمند باشد، ناشر باید مؤلف باشد، حکیم باشد، ناشر باید فرزند «ایران پرست» باشد، فرزند «ابن ندیم» باشد.

■ **در کنار این مسائل، موضوع دیگری پیش می آید که درباره حق التألیف محققان یا نویسندگان کتابهاست. بسیاری از این نویسندگان و مؤلفان از کمی این حق الزحمه که توسط ناشر پرداخت می شود، گله مندند ...**

• اصلاً نمی دهند. برخی از ناشران بزرگترین توهین ها را می کنند. یکی از علت‌هایی که من در کنار بنیاد نیشابور، نشر بلخ را راه انداختم این بود که دیدم ناشران با مؤلفان و نویسندگان خیلی خیلی بدرفتار می کنند. با این مؤسسه نشر، ما اجازه ندادیم که ناشری حق یک مؤلف را بخورد.

■ **آیا درصدی که از قیمت پشت جلد کتابها به نویسندگان پرداخت می شود، کافی است و برای زحمتی که نویسنده کشیده، عادلانه است.**

• خیلی کم است. در نظر بگیرد کتاب «فرهنگ اوستا» را که من و مرحوم بهرامی ۲۰ سال روی آن زحمت کشیدیم. خوب، ۱۹ درصد بدهند و فرض کنید که قیمت این کتاب در مجموع ۱۰ میلیون تومان بشود. حق نویسندگان می شود یک میلیون تومان که آن را تقسیم بر دو کنیم می شود هر نفر ۵۰۰ هزار تومان برای ۲۰ سال زحمت! اما کسانی را می بینیم که برای جوش و جان خودشان و برای عشقی که دارند کار فرهنگی و پژوهش می کنند و نیازی به درصد ندارند...

### ● اما این نویسندگان باید حمایت و تأمین بشوند.

• این کار را دولت باید بکند. دولت باید ببیند که چه کار ارزشمندی انجام شده و علاوه بر آن چیزی که ناشر به نویسنده داده، خود دولت هم چیزی به عنوان جایزه و پاداش به نویسنده بدهد. دولت به جای سوبسید به کاغذ و بن کتاب، به ناشر و مؤلف چیزی بدهد. بگوید آقا! کتاب شما در این حد از بهره دهی و استفاده رسانی به جوانان مملکت بوده و حالا ما به شما این قدر پاداش می دهیم. دولت چند میلیارد سوبسید برای کاغذ و بن کتاب می دهد. البته من بن کتاب را کاملاً نفی نمی کنم. خیلی از دانشجویان هستند که از این بن کتاب استفاده می کنند و کتاب می خرند اما بهر حال نواقصی هم دارد. به جای این کار، به ناشر کاغذ بدهند و از مؤلف حمایت بکنند.

### ● آیا در زمینه پخش کتاب با مشکلی روبرو هستید؟

• بزرگترین درد ناشر، پخش است. من در همین چند سال بارها و بارها برای پخش کتاب، در گیر بوده ام. کسانی که شرکت پخش کتاب درست می کنند، ناشران را تحت فشار قرار می دهند. بارها به دوستان گفته ام که بیاید دور هم جمع شوید و چند ناشر با هم یک شرکت پخش تشکیل بدهید تا از ستم شرکتهای پخش درامان باشید، اما تاکنون چنین کاری نشده است؛ امیدوارم بشود.

### ● از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشتید و صمیمانه به پرسشهای ما پاسخ

دادید سپاسگزاریم. H.K